

جزوه

تقریب بین مذاہب اسلامی

۱. معنای لغوی

واژه تقریب از باب تفعیل و از ماده «قرب» به معنای نزدیک و نزدیکی اخذ شده است، چنانکه گفته اند: قرب اصل صحیح یدل علی خلاف البعد؛ در جای دیگر آمده است: القرب نقیض البعد بنابر این قرب (نزدیکی) عکس بعد (دوری) است و تقارب (نزدیک شدن به یکدیگر) ضد تباعد (دوری جستن از یکدیگر است).

۲. تقریب در اصطلاح:

تقریب مذاهب اسلامی در اصطلاح کوشش جدی برای تحکیم روابط میان پیروان این مذاهب از راه درک اختلاف های موجود میان خود و زدودن پیامدهای منفی این اختلاف ها و نه اصل اختلاف هاست؛ به عبارت دیگر تقریب نزدیک کردن دیدگاه ها و هماهنگی مواضع مسلمانان است. در تفسیر صحیح تقریب در اصطلاح می توان گفت: تقریب مذاهب اسلامی عبارت است از اینکه تمام پیروان مذاهب اسلامی به خصوص عالمان دینی با حفظ مذاهب شان و بر اساس گفتگوهای علمی به جهت تبیین مشترکات دینی و رفع سوء برداشت های مذهبی، هر چه بیشتر زمینه اتحاد و انسجام امت اسلامی را فراهم سازد.

هدف تقریب

هدف کلی و اصلی از تقریب، اتحاد امت اسلامی بوده است و این امر زمانی محقق می شود، که مسلمانان در اصول اسلام - آن اصولی که مسلمانان بدون آنکه به آن ها اعتقاد داشته باشند، مسلمان شناخته نمی شوند - متحد باشند. یعنی بدانند که در این اصول با یکدیگر اتحاد دارند و در سایر مسائل هم همچون کسی که قصدش لجاجت با دیگران و غلبه بر آنان نیست، بنگرند و در این راه حق و حقیقت و معرفت صحیح را بجویند و در این صورت چنانکه توانستند با انصاف از راه دلیل و برهان در مسئله ای از مسائل مورد اختلاف به اتفاق نائل گردند، چه بهتر و گرنه هر کدام آنچه را به نظرش می رسد برای خود محفوظ داشته و دیگران را در نرسیدن به آن معذور داشته، نسبت به آنان خوش بین باشند، چه اینکه اختلاف در غیر اصول دین هیچ ضرری به ایمان نرسانده و اختلاف یافتگان در این مسائل را از دایره اسلام خارج نخواهد ساخت.

تفاوت تقریب و اتحاد

این دو واژه در اصطلاح مصلحان مسلمان معنایی نزدیک به هم دارند و از هدف واحدی برخوردارند که همان ایجاد همبستگی و سازگاری میان مسلمانان است اما می توان این تفاوت را میان آن ها قائل شد که اصطلاح اتحاد امت اسلامی عام تر است و جنبه سیاسی - اجتماعی و علمی دارد ولی اصطلاح «تقریب مذاهب اسلامی» بیشتر دارای جنبه علمی و نظری است و در میان عالمان دینی مطرح است که تلاش می کنند بر اساس مناظرات و گفتگوهای علمی و رعایت روشهای علمی و اخلاقی ، زمینه آشنایی بیشتر مذاهب اسلامی از اصول و فروع یکدیگر را آماده سازند و در رفع سوء تفاهمات مذهبی بکوشند.

مقصود از تقریب

۱. گزینش مذهب معیار
۲. وانهادن مسائل اختلافی
۳. آزادی در گزینش هریک از مذاهب
۴. مصلحت اندیشیهای سیاسی
۵. گفتگوی صحیح و سازنده و همچنین انجام راهکارهای مناسب جهت رسیدن به وحدت

تقریب مذاهب یا تقریب اتباع مذاهب؟

هم تقریب مذاهب صحیح است، که این کار علماست که با دقت و بازنگری در مسائل اختلافی؛ آنها را کمتر کنند و مسائل مشترک را نشان دهند.

تقریب بین اتباع مذاهب هم لازم است و قسمتی از آن نتیجه تقریب مذاهب است.

اقسام تقریب

تقریب سیاسی : یعنی یکپارچگی بر اساس مشترکات در مقابل دشمن مشترک به صورت موقت.

تقریب حقیقی: تقریب بر اساس امام معصوم که اسلام برای رسیدن به سعادت دنیا و آخرت پیش بینی کرده است.

تقریب سیاسی بر دو نوع است: تقریب تاکتیکی (موقتی و مصلحتی) و تقریب استراتژیکی (اعتقادی).

برخی از علما به تقریب تاکتیکی معتقدند مثل شهید مطهری

برخی به تقریب استراتژیکی، مانند رهبر معظم انقلاب.

ایشان در این رابطه می فرمایند: من از قدیم این اعتقاد و تفکر [وحدت اسلامی] را داشتم و دارم و آن را یک مسئله استراتژیک می دانم. یک مسئله تاکتیکی و مصلحتی هم نیست که حالا بگوییم مصلحت ما ایجاب می کند که با مسلمین غیرشیعه ارتباطات داشته باشیم... ما با این انگیزه صحیح مسأله وحدت مسلمین را در جمهوری اسلامی یک مسأله اساسی قرار داده ایم.^۱

چون ما بر اساس آیات قرآن و تبعیت از روایات و سیره اهل بیت(ع) به وحدت معتقدیم لذا تقریب از جانب شیعه یک عقیده و استراتژی است نه حکم موقتی و مصلحتی. کسانی که نگاه درون مذهبی دارند می توانند وحدت مسلمین را تاکتیکی بدانند اما، نگاه موقتی و مصلحتی به مسأله وحدت با نگاه قرآن و اهل بیت(ع) که حتی از حق الهی و مسلم خود می گذشتند تا اصل اسلام ضربه ای نبیند سازگار نیست.

البته حکم در زمان ظهور امام زمان (عج) فرق می کند و ایشان برای برپایی حکومت عدل جهانی بر اساس دین حق الهی، ماموریت دیگری دارند اما در زمان غیبت ما مأمور به تبعیت از روش و سیره اهل بیت(ع) می باشیم.

ضرورت تقریب برای حفظ اسلام (نگاه برون مذهبی)

کسیکه نگاه برون مذهبی دارد لازم است در جهت تقریب بین المذاهب تلاش نماید زیرا:

۱. تلاش دشمنان اسلام و استکبار جهانی برای تفرقه انداختن به منظور حکومت و استعمار مردم و منابع طبیعی

کشورهای اسلامی

۲. بوجود آمدن گروهها و فرقه های مختلف در بین مسلمین توسط استعمار و جاسوسان آنها (وهابیت - بهائیت -

افراطیهای اهل سنت و شیعه)

۳. عقب ماندگی مسلمین در اثر اختلافات و پیشرفت مادی کشورهای کفر- برای زدگی مسلمانان و دست کشیدن از

اسلام

^۱ - مقام معظم رهبری - بیانات در دیدار اعضای ستاد برگزاری کنفرانس جهانی اهل بیت(ع) - ۲۶ / ۱ / ۶۹

۴. تبلیغ اسلام هراسی در بین کفار

۵. معرفی دین اسلام به عنوان دین خشونت

۶. تخریب چهره پیامبر خدا

ضرورت‌های تقریب برای شیعه (با نگاه درون مذهبی)

۱. جمعیت اکثریت اهل سنت در مقابل جمعیت کم شیعه

۲. قدرت و حکومت‌های سنی (۵۶ کشور) در مقابل یک حکومت شیعه

۳. ظهور گروه‌های تکفیری که شیعه را کافر و خونش را هدر می‌دانند

۴. لزوم تقریب با گروه‌های معتدل اهل سنت برای حفظ جان شیعیان در کشورهای مختلف

۵. تبعیت از روش اهل بیت(ع)

تقریب در قرآن

۱. «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ» (آل عمران / ۶۴)

خداوند در این آیه همه موحدان و خداپرستان عالم از مسلمان و غیر مسلمان را صرفاً با اتکاء به کلمه توحید به سوی وحدت و همبستگی فراخوانده است؛ روشن است هرگاه تقریب مذاهب توحیدی (مسلمان و غیر مسلمان) در سایه «کَلِمَةٍ سَوَاءٍ» (یک باور مشترک) ممکن باشد، به طریق اولی تقریب مذاهب اسلامی در سایه انبوه باورهای مشترک ممکن خواهد بود و قرآن ما را به سوی آن رهنمون می سازد.

۲. «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَادْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا» (آل عمران / ۱۰۳)

اگر همه به حبل الله که طبق روایات (قرآن . اهل بیت(ع)) می باشد تمسک می کردند دیگر اختلافی نبود ، یعنی وحدت حقیقی بین همه برقرار می شد. اما وقتی که همه به این حبل الهب متمسک نشده اند، لذا فرمود: (ولا تفرقوا) یعنی وحدت حقیقی ندارید لاقول در بین خود متفرق نشوید و اختلاف نداشته باشید.

۳. «وَاطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ وَاصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ» (انفال: ۴۶)

در این آیه ابتدا دعوت به وحدت حقیقی می نماید که اطاعت مطلق از خدا و پیامبر می باشد، اما زمانیکه همه به این امر تابع نیستند و در بین مرد عده ای منافق و فاسق و.. هستند، لذا دعوت به عدم تنازع و اختلاف می کند و برای حفظ قدرت اسلام می فرماید: « وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ »

۴. «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ» (فتح ۲۹)

در این آیه مبارکه که روش صحابه پیامبر(ص) را بیان می کند، در حقیقت صحابه و دیگر مردم را به مراعات این روش ستوده فرامی خواند. وگرنه در بین صحابه پیامبر(ص) افراد منافق و فاسق و فاسد هم بودند ولی نفاق و فساد در عقیده و عمل آنها باعث نمی شود که قرآن دیگران را به نزاع با آنها فراخواند بلکه قرآن همه آنها را بر محور پیامبر الهی به رحمت بین خودشان و استحکام در برابر دشمن فرا می خواند.

۵. «إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ» (انبیاء ۹۲)

در این آیه هم قرآن همه مسلمانان را با اختلاف عقیده و سلیقه ای که دارند بر محور اعتقاد مشترک در ربوبیت حقتعالی به وحدت فرا می خواند.

۶. لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَ لَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَ تُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ (۸) إِنَّمَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ قَاتَلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَ أَخْرَجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ وَ ظَاهَرُوا عَلَىٰ إِخْرَاجِكُمْ أَنْ تَوَلَّوهُمْ وَ مَنْ يَتَوَلَّهُمْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ (الممتحنه : ۸-۹)

وقتی که نیکی به کفار غیر موذی و رفتار بر اساس عدالت با آنها بر اساس این آیه خوب است (إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ) پس نیکی و انصاف و عدالت نسبت به کسانی که مسلمان هستند به طریق اولی محبوب خداوند می باشد.

در حالیکه در ادامه آیات از کفاری که در صدد اذیت مسلمانان باشند شدیداً بر حذر داشته است.

تقریب در سیره اهل بیت (ع)

۱. صبر مضرت علی(ع) برای جلوگیری از افتلاف

علی (علیه السلام) پس از رحلت پیامبر گرامی (صلی الله علیه وآله وسلم) با وجود این که خلافت و امامت را حق مسلم خویش می دانست و معتقد بود که ربایندگان خلافت، ظلم نا بخشودنی در حق او کرده اند: «ما زلت مظلوماً منذ قبض الله نبيّه (صلی الله علیه وآله وسلم)»

((شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج ۲۰ ص ۲۸۳، الشافی فی الإمامة ج ۳ ص ۱۱۰))

ولی همین که احساس نمود که زمینه برای احقاق حق خویش فراهم نیست و قیام او جز تفرقه میان امت اسلامی حاصل دیگری ندارد: «وَأيم الله لولا مخافة الفرقة بين المسلمين ... لكننا على غير ما كنا لهم عليه» ((شرح نهج البلاغه لابن ابی الحدید ج ۱ ص ۳۰۷، الارشاد للمفيد ج ۱ ص ۲۴۵))

۲. نفی افتلاف توسط مضرت علی(ع) در مقابل یهودی

وقتی یکی از یهودیان، بخاطر اختلاف مسلمانان در مسأله امامت در صدد مقام طعنه و عیب جویی به حضرت گفت: «ما دفتتم نبيکم حتی اختلفتم فيه». قبل از آنکه پیامبرتان را به خاک بسپارید درباره او اختلاف کردید!!

حضرت پاسخ داد: «إنما اختلفنا عنه لا فيه، و لكنكم ما جفت أرجلكم من البحر حتى قلتم لنبيکم: اجعل لنا إلهاً كما لهم آلهة، فقال: إنكم قوم تجهلون» ((نهج البلاغه صبحی صالح: حکمت ۳۱۷)).

۳. تعریف اسلام توسط اهل بیت(ع)

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع): «الْإِسْلَامُ مَا ظَهَرَ مِنْ قَوْلٍ أَوْ فِعْلٍ وَ هُوَ الَّذِي عَلَيْهِ جَمَاعَةُ النَّاسِ مِنَ الْفِرْقِ كُلِّهَا وَ بِهِ حُقِنَتْ الدِّمَاءُ وَ عَلَيْهِ جَرَّتِ الْمَوَارِيثُ وَ جَازَ النِّكَاحُ وَ اجْتَمَعُوا عَلَى الصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ وَ الصَّوْمِ وَ الْحَجِّ فَخَرَجُوا بِذَلِكَ مِنَ الْكُفْرِ وَ أَضْيَفُوا إِلَى الْإِيمَانِ..» (لکافی ، ج ۲ ص ۲۶)

۴. تقیه مداراتی (روش اهل بیت(ع) و عامل ومدت بین مذاهب

هدف از این تقیه، حُسن معاشرت و مدارا و جلب مودت و در نتیجه تحقق وحدت میان مسلمین از یک طرف با شرکت یکپارچه در شعائر الهی و نماز جماعت و سایر مظاهر وحدت و در حقیقت حصول وحدت کلمه میان همه مسلمانان و عدم پراکندگی آنان، مخصوصاً در برابر کفار و دشمنان میباشد و از سوی دیگر پیروان مذهب حق مورد تعبیر و مذمت و خواری قرار نگیرند و با شرکت در جماعات رفع هرگونه اتهام را از خود بنمایند و با الزام به شرکت در جماعات و مانند آن خود را از صف مسلمین جدا نکرده و دچار مخاطره نگردند. این قسم از تقیه مورد تأکید ائمه - علیهمالسلام - قرار گرفته و با تحریص و ترغیب، پیروان خویش را به رعایت آن وادار نمودهاند.

مکتم اقسام تقیه

تقیه در تمامی اقسام به معنای تحفظ و سرنگهداشتن است، منتها در تقیه به معنای اول (خوفی) تحفظ در رابطه با جان و مال و عرض و حیثیت خود و یا دیگر برادران پیرو مذهب حق خواهد بود و تقیه به معنای دوم (کتمانی) در رابطه با حفظ مذهب حق و جلوگیری از زوال و از بین رفتن آن بدست قدرت های حاکم و سلطه گر است و تقیه مداراتی در رابطه با حفظ وحدت مسلمین در برابر استکبار ضداسلام و نیز حفظ مذهب حق در رابطه با مسلمان بودن پیروان آن و حفظ حیثیت پدران ارجمند امت و زمامداران دلسوز آن یعنی ائمه بزرگوار شیعه است.

در اینجا به نقل چند روایت در این زمینه میپردازیم:

روایت اول

۱ - هشام بن حکم قال سمعت ابا عبدالله - علیهمالسلام - يقول: «ایاکم ان تعملوا عملاً نعیر به فان ولد السوء یعیّر والده بعمله کونوا لمن انقطعتم الیه زینا ولا تکونوا علینا شینا صلوا فی عشائرههم و عودوا مرضاهم و اشهدوا جنازتهم ولا یسبقونکم الی شی من الخیر فأنتم اولی به منهم والله ما عبدالله بشی احب الیه من الخباء قلت و ما الخباء قال التقیه» . وسائل الشیعه، ابواب الامر و النهی، باب ۲۶، ح ۲.

از این روایت شریف استفاده میکنیم که اعمالی از قبیل عدم شرکت در نمازهای جماعت مسلمانان و نرفتن به عیادت بیمارانشان و حضور پیدانکردن در تشییع جنازه آنان موجب تعبیر پیشوایان و رهبران ما یعنی امامان معصوم - علیهمالسلام - خواهد شد و در حقیقت نقطه سیاهی بر دامان پاک و ملکوتی آنان خواهد نشست.

همچنین از این روایت استفاده میشود که نام و عنوان این عمل، خباء و تقیه است و این عبادت از محبوبترین عبادت ها نزد خداوند متعال است و از همینجا صحت چنین عبادتی را استفاده میکنیم؛ زیرا که عبادت باطل و غیر صحیح نمیتواند محبوب خداوند باشد تا چه رسد به اینکه محبوبترین آن قرار گیرد.

آیت الله خویی: «از این روایت استفاده می شود حکمت تشریح تقیه در مورد شرکت در نماز جماعت و مانند آن، مبتنی بر ترس از ضرر نیست بلکه حکمت مداراکردن با آنان و رعایت مصلحت نوعیه و اتحاد کلام مسلمانان است، بی آنکه ترک شرکت در نماز جماعت ضرری را در پی داشته باشد؛ زیرا در آن روزگار یاران امام به «تشییع» معروف بودند. بنابر این امر امام علیه السلام به شرکت در نماز آنان، به جهت

شناخته نشدن اصحاب نبوده بلکه برای مؤدب شدن به اخلاق نیکو بوده تا با این رفتار، شیعه با اوصاف زیبا و دور از تعصب و عناد و لجابت شناخته شوند و گفته شود خدا رحمت کند جعفر را که اصحاب خوبی تربیت کرده است.» تنقیح فی شرح عروه الوثقی، ج ۴، ص ۳۱۶

روایت دوه

۲ - (روایت صحیح) حماد بن عثمان از امام صادق - علیه‌السلام - نقل کرده است که فرمود: «**من صَلَّى معهم فِي الصَّفِ الْأَوَّلِ كَانِ كَمَنْ صَلَّى خَلْفَ رَسُولِ اللَّهِ - ص - فِي الصَّفِ الْأَوَّلِ**». وسائل الشیعه، ابواب صلوٰة الجماعة، باب ۵، ح ۱.

«هرکس در صف اول با آنان نماز گزارد، مانند کسی است که با رسول خدا در صف اول نماز بخواند».

حضرت امام در مقام تقریب دلالت روایت بر «تقیه مداراتی» می فرماید: «نماز با رسول خدا صحیح و دارای فضیلت فراوان است، پس نماز با اهل سنت، در حال تقیه، صحیح و دارای ثواب زیاد است.» الرسائل، ص ۱۹۸

روایت سه

۳ - (روایت صحیح) حفص بن بختری از امام صادق - علیه‌السلام - نقل می کند که فرمود: «**يُحْسَبُ لَكَ إِذَا دَخَلْتَ مَعَهُمْ وَ أَنْ كُنْتَ لَا تَقْتَدِي بِهِمْ قَبْلَ مَا يَحْسَبُ لَكَ إِذَا كُنْتَ مَعَ مَنْ تَقْتَدِي بِهِ**».

«هنگامی که داخل در جماعت آنان شوی، اگرچه اقتدا هم نکنی، اجر و حساب تو همانند کسی است که به جماعت پیوسته و به نماز اقتدا کرده باشد».

آیه الله خویی درباره این روایت می فرماید: «این روایت نیز دلالت دارد بر اینکه در تقیه مداراتی در مورد نماز، ترس از ضرر لازم نیست بلکه ملاک مدارا و مجامله با اهل سنت است.» تنقیح، ج ۴، ص ۳۱۶

روایت چهارم

۴ - (روایت صحیح) علی بن جعفر از برادرش موسی بن جعفر - علیه‌السلام - آورده که حضرت فرمود: «**صَلِّيْ حَسَنًا وَ حَسِينًا خَلْفَ مَرْوَانَ وَ نَحْنُ نَصَلِّيْ مَعَهُمْ**». وسائل الشیعه، ابواب صلوٰة الجماعة، باب ۵، ح ۲.

پیدا است که حسنین - علیه‌السلام - هیچگونه خوفی از مروان نداشتند و از ظاهر روایت هم چنین استفاده میشود که آن دو بزرگوار به این نماز اکتفا کرده و در مقام اعاده آن بر نمی آمدند. و همچنین در همین رابطه باید عمل امیرالمؤمنین - علیه‌السلام - را مورد نظر قرار داد، که آن وجود مقدس در جماعت مسلمین شرکت مینمودند، در حالیکه نمی توان منشأ آن را خوف قرار داد و ظاهر آن است که امیرالمؤمنین نمازی را که با آنان اقامه میکرد، تکرار نمی نمود؛ بلکه به همان نماز اکتفا میفرمود.

روایت پنجم

۵ - روایت اسحاق بن عمار: «قال قلت لابی عبدالله - ع - انی ادخل المسجد فاجد الامام قد ركع وقد ركع القوم فلا یمكنی ان اؤذن واقیم و اكبر فقال لی فاذا كان ذلك فادخل معهم فی الركعة واقعد بها فانها من افضل ركعاتك».

اسحق بن عمار میگوید: «به امام صادق - ع - عرض کردم: من داخل مسجد می‌شوم در حالی که امام جماعت و مردم هم در رکوع هستند و من نمیتوانم اذان و اقامه و سپس تکبیر بگویم. امام فرمود: چنین زمانی در نماز آنان شرکت کرده و در همان رکعت اقتدا کن که این رکعت از بهترین رکعات تو خواهد بود».

روایت ششم

۶. قال سیدنا الصادق علیه السلام : «علیکم بالتقیه فإنه لیس منّا من لم يجعلها شعاره ودثاره مع من یأمنه لتکون سحیة مع من یحذره». وسائل الشیعه، باب ۲۴، ج ۱۱، ح ۲۸

امام صادق علیه السلام می فرماید: «بر شما لازم است انجام تقیه؛ زیرا از ما نیست کسی که تقیه را شعار و دثار خود با کسانی از آنها که در امان است قرار ندهد. («دثار» در لغت ضد «شعار» است و به جامه زیر که چسبیده به بدن است گفته می شود. و در اینجا کنایه از آن است که تقیه باید همیشگی باشد.) تا روشی برای رفتار با کسانی که از آنها امان ندارد باشد.

آیه الله خویی درباره این دسته از روایات می فرماید: «روایاتی که دلالت دارد از ما نیست هرکس تقیه را شعار و دثار خویش قرار ندهد، ناگزیر باید حمل شود بر تقیه مداراتی؛ مانند حضور در مجالس آنان و شرکت در نمازشان؛ زیرا در تقیه مداراتی ترس از ضرر شرط نیست و ممکن نیست این گونه از روایات بر تقیه خوفی حمل گردد؛ چرا که چنین تقیه ای مشروط به وجود ترس از ضرر است و پر واضح است، از کسی که نسبت به او امان هست، ترس وجود ندارد.» تنقیح، ج ۴، ص ۳۱۸

اتهام تکفیر به شیعه

برخی از وهابیون بر این مطلب تاکید دارند که شیعه اهل تکفیر هستند، و صحابه و زنان پیامبر(ص) و خلفا را کافر می‌دانند، و به تبع آن، تابعین آنها که اهل سنت باشند نیز کافر خواهند بود. مثلاً محمد بن عبدالوهاب در «رساله الرد علی الرافضه» می‌گوید: «دعواهم ارتداد الصحابه...»^۲ یکی از ادعاهای شیعه این است که صحابه مرتد شده‌اند، و با توجه به اینکه معنای فقهی ارتداد را مورد نظر قرار داده، در ادامه؛ هدم کل دین را از لوازم ارتداد صحابه می‌داند.^۳

ابن جبرین در شرح عقیده الطحاویه، می‌گوید: «رافضه احادیث اصحاب را قبول ندارند، چون آنها را کافر می‌دانند»^۴ و برخی ادعا کرده‌اند که شیعه ریختن خون اهل سنت را مباح می‌داند.^۵ و گاهی می‌نویسند: «اهل سنت در نزد شیعه امامیه اثنی عشریه کافر هستند...»^۶ و این اتهامی به شیعه هست،^۷ و مغالطه‌ای برای فریب ناآگاهان می‌باشد. اینکه شیعه برخی صحابه را کافر می‌دانند، یا به مخالفین امامت کافر اطلاق می‌کند، کفر به معنای خروج از اسلام که اینها قصد کرده‌اند نیست، بلکه کفر به معنای دیگر آن است که با اسلام قابل جمع می‌باشد. و یکی از آن اقسام، کفر نسبت به امامت است که با اسلام قابل جمع است. ولذا لازم است این بحث مطرح شود تا اتهام تکفیر به شیعه رفع گردد.

در مسأله تکفیر اهل سنت توسط شیعه، مسائلی هست که عده‌ای آنها را دستاویز قرار داده و بدون فهمیدن حقیقت کلام و اعتقاد شیعه، به شیعه نسبت تکفیر می‌دهند. از جمله این مسائل، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱- روایاتی که در آنها تصریح به کفر مخالفین شده است.

۲- کلمات علما که تصریح به کفر مخالفین کرده‌اند.

۳- کلمات علما، که امامت را از اصول دین می‌دانند.

۴- تعابیر علما که در مسائل فقهی مانند احکام زکات، طهارت، احکام میت، و دیگر ابواب.

۵- حکم به جواز قتل و مصادره اموال مخالفین.

می‌توان اینها را در دو بخش، روایات و کلمات و فتاوی علمای بحث کرد. که با بررسی این دو بحث، نتیجه منقح شده و موضع امامیه در مورد تکفیر اهل سنت مشخص می‌شود.

^۲ - الرد علی الرافضه، ص ۱۲

^۳ - در حالیکه منظور از ارتداد، انحراف از امامت است نه ارتداد فقهی.

^۴ - شرح عقیده الطحاویه، ابن جبرین، درس شماره ۵۶ ص ۱۱- دروس ابن جبرین است که در «مکتبه الشامله» آنها را به صورت کتاب در آورده‌اند.

^۵ - مجمل عقائد الشیعه و المراجعات فی المیزان، ص ۳۷

^۶ - حقیقه الشیعه، ص ۱۶

^۷ - ممکن است در بین شیعیان برخی از تندروها باشند که اهل سنت را کافر بدانند، ولی نظر اهل بیت(ع) و نظر فقها و علمای شیعه بر خلاف آن است. و نباید نظر جهال را به نام شیعه ثبت کنیم بلکه در هر مذهبی گروهی تندرو هستند که نظرشان برخلاف نظر علمای آن مذهب است.

الف: موضع روایات اهل بیت (ع) در مورد اسلام و کفر عامه

الفاظ کفر وعدم ایمان، در روایات

شکی نیست که در روایات اهل بیت علیهم السلام، در مورد مخالفین، تعبیر کافر و مشرک وارد شده، و در برخی نفی ایمان از غیر معتقدین به امامت اهلیت (ع) شده است، که برخی از آنها روایات صحیحه هستند، و در کتب حدیثی مثل کافی و وسائل الشیعه، و بحار الانوار و کتب دیگر، در ابوابی با این عنوان جمع شده است؛ ولی فهم منظور این روایات نیاز به مقدماتی دارد که بیان خواهیم کرد. در اینجا به برخی از این روایات برای نمونه، اشاره و بررسی می‌کنیم.

۱. امام صادق (ع) فرمودند: «امام نشانه‌ای بین خدا و خلق است، هرکس او را بشناسد، مومن و هرکس انکار کند کافر است.»^۸
۲. امام رضا (ع) از پیامبر (ص) نقل می‌کنند که ایشان فرمودند: «من و علی (ع) دو پدر این امت هستیم، هرکس ما را بشناسد خدا را شناخته و هرکس انکار کند خدا را انکار کرده است.»^۹
۳. امام باقر (ع) فرمودند: «علی (ع) دری است که هرکس داخل آن شود مومن و هرکس خارج شود کافر است.»^{۱۰}
۴. امام صادق (ع) فرمودند: «هرکس در کفر دشمنان و ظالمین بر ما شک کند، کافر است.»^{۱۱}
۵. امام باقر (ع) فرمودند: «دوستی ما ایمان و بغض ما کفر است.»^{۱۲}
۶. امام صادق (ع) فرمودند: «هرکس با امامت امام برحق، کسی را که از جانب خدا نیست، شریک کند، مشرک شده است.»^{۱۳}
۷. روایت صحیح و مشهور متفق علیه؛ که با الفاظ مختلف و معنای واحد در کتب متعدد وارد شده است، که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «من مات و لم يعرف إمام زمانه مات میتة جاهلیة»^{۱۴} این روایت را با الفاظ دیگر نیز ذکر کرده‌اند مثل: «من مات بغير إمام مات میتة جاهلیة»^{۱۵} و «من مات و لیس فی عنقه بیعة مات میتة جاهلیة»^{۱۶}

^۸ - کمال الدین ج ۲ ص ۴۱۲

^۹ - اکمال الدین، ج ۱، ص ۲۶۱

^{۱۰} - الکافی ج ۱ ص ۴۳۷

^{۱۱} - وسائل الشیعه، ج ۲۸ ص ۳۴۵

^{۱۲} - وسائل ج ۲۸ ص ۳۴۶

^{۱۳} - الغیبة للنعمانی، ص: ۱۳۰

^{۱۴} - شرح المقاصد، ج ۵ ص ۲۳۹

^{۱۵} - مسند الطیالسی، ص ۲۵۹. مسند احمد، ج ۴ ص ۹۶

^{۱۶} - الجامع الصحیح (صحیح مسلم)، ج ۶ ص ۲۲

همچنین روایت متفق علیه که در صحیح بخاری بارها ذکر شده: «پیامبر(ص) می فرمودند: درقیامت گروهی از اصحابم بر من وارد می شوند که آنها را از حوض کوثر دور می کنند، می گویم خدایا اینها اصحاب من هستند، حقتعالی می گوید، نمی دانی که بعد از تو چه کردند؛ آنها به روشهای قبلیشان برگشتند.»^{۱۷}

اگر به تاریخ صدر اسلام بنگریم، صحابه پیغمبر خدا ﷺ که در مدینه بودند، اکثرشان در مسأله خدا پرستی مرتد نشده بودند، ولی اکثر آنها در امر امامت به راه صحیح نرفتند و با پیامبر ﷺ مخالفت کرده و در مورد اهل بیتی که پیامبر ﷺ امر به مودت و تبعیت از ایشان کرده بود ظلم روا داشتند. و این مطلب باعث شد که از حدود ایمان خارج شده و به روش جاهلی برگردند و مستحق عذاب الهی باشند، اگرچه در زبان ذکر «لا اله الا الله» داشتند، ولی چون دست از دامان ولی الهی و حجت زمان خود کشیدند، به قهقری رفتند.

بررسی و تحلیل روایات

اینکه در روایات تعبیر کافر و مشرک در مورد مخالفین اهل بیت علیهم السلام وارد شده، جای شکی نیست، ولی اجماع بر این هست که خود امامان علیهم السلام و اصحاب ایشان، با آنها مثل یک مسلمان رفتار می کردند؛^{۱۸} و شیعیان در همه زمانها با عامه؛ مثل برادر معاشرت کرده اند، پس باید ببینیم منظور این روایات چیست؟ و کسیکه ایمان به امامت اهل بیت علیهم السلام ندارد، چه حکمی دارد؟

مراتب و اقسام کفر مخالفین

عامه که تعبیر کفر در مورد آنها شده است، دارای مراتبی هستند و کفر همه آنها به یک معنا نیست، و بین کسیکه از روی علم و عداوت مخالفت کرده با کسی که از روی جهل گمراه شده فرق هست، به همین جهت به انواع کفر در مورد آنها اشاره می کنیم تا منظور روایات بهتر روشن گردد.^{۱۹}

۱- **کفر فقهی و خروج عن المله:** برخی از مخالفین با طغیان در مقابل اهل بیت علیهم السلام و اظهار دشمنی با اهل بیت علیهم السلام از حکم اسلام خارج شده و جزء مسلمانان محسوب نمی شوند؛ که چند گروه هستند:

الف- نواصب: کسانی که بغض پیامبر(ص) یا یکی از اهل بیت علیهم السلام را آشکار کند،^{۲۰} و آشکارا به دشمنی با ایشان بپردازد. این گروه به اجماع شیعه از حکم اسلام خارج و در حکم کفارند، چنانکه فقهاء فرموده اند: «لاریب فی نجاسه الناصب

۱۷ - صحیح البخاری، ج ۷ ص ۲۰۸

۱۸ - کشف اللثام (طاج) - الفاضل الهمدی - ج ۱ - ص ۴۱۰

۱۹ - بخشی از این اقسام از روایاتی مثل روایت امام صادق(ع) در الکافی ج ۲ ص ۲۸۹ گرفته شده است و با استفاده از کلمات علما و تأمل در روایات دیگر، تکمیل شده است.

۲۰ - نراقی، احمد بن محمد، مستند الشیعه، ج ۱ ص ۲۰۴

منهم»^۱ و در روایات هم حکم نجاست آنها آمده است.^۲ و همچنین در روایات عامه هم آمده که پیامبر ﷺ فرمودند: «من ناصب علیا الخلافة بعدی فهو کافر، و قد حارب الله و رسوله، و من شک فی علی فهو کافر»^۳

ب- محاربین: کسانی که با اهل بیت ﷺ جنگ کنند، معلوم است که جنگ کردن بالاترین درجه نصب و اظهار عداوت است، وقتی حکم نصب ثابت شد، حکم جنگ به طریق اولی ثابت می شود. در روایات متعدد از طریق عامه و خاصه وارد شده که پیامبر ﷺ به علی ﷺ و فاطمه ﷺ و حسنین ﷺ نظر کرده و فرمودند: «انا حرب لمن حاربکم و سلم لمن سالمکم»^۴ و در دفعات متعدد به حضرت علی ﷺ فرمودند: «حربک حربی»^۵، و معلوم است که جنگ با پیامبر ﷺ کفر و ارتداد است.^۶

حکم به جواز قتل یا مصادره اموال یا نجاست، که در روایات آمده است، مربوط به گروه نواصب می شود نه همه اهل سنت، چنانکه همین روایات، مورد استناد تهمت زندگان است.^۷ اما بیشتر اهل سنت، اهل بیت (ع) را به عنوان صحابی یا تابعی دوست دارند و حضرت علی (ع) را به عنوان خلیفه چهارم قبول دارند و دشمنی و جنگ با او را قبول نمی کنند. پس این روایات که عده ای را کافر به کفر فقهی می دانند، شامل اکثر اهل سنت نیستند.

۲- کفر نفاق: کسانی که بغض و دشمنی نسبت به اهل بیت ﷺ دارند ولی آن را آشکار نمی کنند، و خودشان می دانند که نسبت به ایشان بغض دارند، اینها کافر به کفر نفاق هستند، چنانکه پیامبر ﷺ فرمودند: «یا علی؛ لا یبغضک الا منافق»^۸ و همچنین در مورد حضرت علی ﷺ که فرمودند: «بغضه کفر»^۹ که از دو تعبیر کفر و نفاق در مورد بغض، نوع کفر معلوم می شود. این گروه در ظاهر محکوم به اسلام هستند.

۳- کفر ضلالت: اکثر عامه با تبعیت از آباء و اجداد و با تقصیر و قصور یا از روی جهل، گمراه شده و از صراط مستقیم خارج شده اند، و گرنه عنادی با اهل بیت ﷺ ندارند. منظور برخی از روایات همین افراد هستند که به کفر ضلالت دچارند نه کفر فقهی. چنانکه امام صادق ﷺ در روایتی فرمودند: «اگر کسی شهادتین بگوید و به واجبات عمل کند ولی در

۲۱- همان

۲۲- وسائل الشیعه، ج ۱ ص ۲۲۰

۲۳- مناقب ابن المغازلی، ص ۹۳

۲۴- المستدرک علی الصحیحین، ج ۳ ص ۱۴۹

۲۵- شرح نهج البلاغه (ابن ابی الحدید)، ج ۲ ص ۲۹۷- و المناقب (ابن شهر آشوب)، ج ۳ ص ۲۱۷- و الأملی (صدوق)، ۵۶۱- و الأملی (طوسی)، ص ۳۶۴

۲۶- البته کسانی که بعد از محاربه توبه کنند، در حکم مسلمان خواهند بود، چنانکه پیامبر (ص) با کسانی که بعد از محاربه توبه کردند، چنین رفتار نمودند، مثل ابوسفیان و معاویه و دیگران.

۲۷- اهل بیت (ع)، در صورتی که شخص از روی غفلت یا جهالت دچار دشمنی با ایشان می شد، او را موعظه و هدایت می کردند، (مثل ناصبی شامی که در حضور امام حسن (ع)، حضرت علی (ع) را سب می کرد، ولی امام حسن (ع) با رفتار نیکوی خود او را متوجه اشتباهش کردند و او توبه کرد). اما در صورتی که شخص هدایت و دلیل را نپذیرفت با او مثل ناصبی رفتار می کردند. (مثلا امام باقر (ع) یا زنی ازدواج کردند که رأی خوارج را داشت و به حضرت علی (ع) بد می گفت، حضرت تا صبح او را با موعظه و ادله نصیحت کردند ولی او نپذیرفت، لذا حضرت همانروز او را طلاق دادند.- البته برخی از احکام نواصب مثل قتل، در صورتی ممکن است که امام در رأس حکومت باشد و بعد از هدایت و تنبه و عدم پذیرش انجام می گیرد، نه در هر حالی.- علی الخصوص که این کار، در صورتی که مؤمنین قدرت حاکمه نداشته باشند، باعث در خطر انداختن جان مومنین نیز می باشد.

۲۸- انواع کفر را قبلا ذکر کردیم.

۲۹- کنز العمال، ج ۱۱ ص ۶۲۲-۳۳۰۲۸- الفارات، ج ۲ ص ۳۵۶- و شواهد التنزیل، ج ۱ ص ۴۲۷- و شرح نهج البلاغه (ابن ابی الحدید)، ج ۱۸ ص ۱۳۳...

۳۰- الأملی (شیخ صدوق)، ص ۱۴- و الخصال، ج ۲ ص ۴۹۶

امر امامت منحرف باشد مسلمان گمراه است.^{۳۱} به تعبیر دیگر؛ در این روایات، کفر در مقابل ایمان است نه کفر در مقابل اسلام. این وجه بهترین وجه برای جمع بین روایات است و با تفاوتی که قبلاً بین اسلام و ایمان ذکر کردیم، محدوده و حکم هر کدام معلوم می‌گردد.

۴- **کفر در مرتبه عمل:** چون رسول خدا ﷺ و اهل بیت او علیهم السلام؛ **خليفة الله** هستند و اوامر و نواهی ایشان امر و نهی خداست، لذا اطاعت ایشان اطاعت خدا و طغیان در مقابل ایشان، طغیان در مقابل خدا محسوب می‌شود، «من يطع الرسول فقد اطاع الله»^{۳۲} «من اطاعكم فقد اطاع الله و من عصاكم فقد عصى الله»^{۳۳} چون ایشان همیشه به حق دعوت می‌کنند لذا عصیان ایشان کفر به حق خواهد بود و روایات زیادی هم به این مطلب اشاره کرده‌اند، مثل روایت پیامبر صلی الله علیه و آله که فرمودند: «طاعت علی علیه السلام رام شدن است (در مقابل خدا) و معصیت او کفر است. پرسیدند، چطور طاعت علی انقیاد و معصیت او کفر است؟ فرمودند: چون علی (ع) شما را به سوی حق می‌برد، که اگر اطاعت کنید [در مقابل خدا] سر فرود آورده‌اید، و اگر طغیان کنید، به خدا کفر ورزیده‌اید.»^{۳۴} لذا شریک قراردادن به ایشان در مقام اطاعت، شریک قرار دادن برای خدا در طاعت است، با این روایت، علت تعبیر شرک و کفر برای مخالفین از این مطلب روشن می‌شود. - از این وجه هم حکم کفر فقهی و خروج عن المله استفاده نمی‌شود، بلکه کفر عملی منظور است که یکی از درجات کفر است در مقابل درجات ایمان (قلبی، لسانی، عملی)

۵- **کفر جحد:** در برخی روایات مذکور، بین کسانی که معرفت به امامت دارند و آن را انکار می‌کنند، و کسانی که معرفت به امامت ندارند و انکار یا قبول نمی‌کنند، فرق گذاشته شده است «مَنْ عَرَفَنَا كَانَ مُؤْمِنًا وَمَنْ أَنْكَرَنَا كَانَ كَافِرًا وَمَنْ لَمْ يَعْرِفْنَا وَلَمْ يُنْكِرْنَا كَانَ ضَالًّا»^{۳۵} در امثال این روایت، می‌توان گفت: کسانی که از روی عناد و دشمنی با اهل بیت (ع) امامت ایشان را منکر شوند کافر هستند، به کفر فقهی، چون اینها در جرگه نواصب و دشمنان محسوب می‌شوند. ولی کسانی که در اثر جهل به حق ایشان دچار انحراف شده‌اند، اگرچه گمراه هستند ولی کافر فقهی و خارج عن المله نیستند.

با تحلیل روایات معلوم می‌شود که طبق روایات اهل بیت (ع) اکثر مخالفین ایشان علیهم السلام کافر به کفر فقهی و کفر در مقابل اسلام، نیستند، بلکه اکثر آنها - که ناصبی و محارب نیستند، و عنادی با حق ندارند - مسلمان بوده ولی مؤمن واقعی نیستند. مگر کسانی که مستضعف هستند؛ که آنها حکم مخصوص خود را دارند.

ارتداد صحابه

ارتداد منسوب به صحابه نیز امری متفق علیه است که هم در صحیح بخاری چندین بار تکرار شده - که اشاره کردیم - وهم در منابع شیعه آمده است، و با توجه به قرائن و شواهد موجود در روایات اهل سنت و شیعه، منظور از ارتداد در این روایات از

۳۱ - الکافی، ج ۲ ص ۲۴

۳۲ - نساء، ۸۰

۳۳ - تهذیب الاحکام، ج ۶ ص ۹۵ (زیارت جامعه کبیره)

۳۴ - الکافی، ج ۲ ص ۳۸۸

۳۵ - الکافی، ج ۱ ص ۱۸۷

نظر شیعه، انحراف از امامت است، نه ارتداد فقهی که باعث خروج از اسلام گردد. چون ذکر قرائن و شواهد این معنا به طول می‌انجامد، لذا از نقل آنها صرف نظر می‌کنیم و خوانندگان محترم می‌توانند به منابع مفصل رجوع کنند.^{۳۶}

ب. موضع فقهای شیعه در مورد کفر عامه

منشأ تکفیر عامه در کلمات فقهای شیعه، به مسأله امامت برمی‌گردد، کسانیکه امامت را مثل نبوت از اصول دین اسلام می‌دانند، لازم است منکران آن را کافر و خارج از دین بدانند، مثل منکر نبوت. لذا برای بررسی نظر علمای امامیه در مورد تکفیر یا عدم تکفیر عامه، به بحث اصل یا فرع بودن امامت اشاره می‌کنیم. در اینکه آیا امامت از اصول دین است یا نه چند نظر در بین علمای اسلام وجود دارد:

۱- فرع انگاری امامت

اشاعره و معتزله، بر این باورند که امامت و مباحث مربوط به آن، از موضوعات علم فقه است و طرح مباحث امامت در اواخر کتب کلامی، نه به دلیل کلامی بودن آن، بلکه صرفاً برای رعایت عادت است که از دیرباز در این باره جاری بوده، وگرنه جایگاه اصلی طرح آن، علم فقه است.

قاضی عضد الدین ایجی (متوفی ۷۵۶) از متکلمان بزرگ اشعری می‌نویسد: «و آن در نزد ما از فروع است و برای پیروی از گذشتگان ما آن را در علم کلام آوردیم.»^{۳۷} و جوینی^{۳۸} و غزالی^{۳۹} نیز بر این مطلب تصریح کرده‌اند.

نظریه فوق، مبتنی بر نظریه وجوب نصب و تعیین امام، بر مردم است. بنا براین، از دیدگاه آنان، تعیین و برگزیدن امام، فعلی از افعال مکلفان است، و چون افعال مکلفان، موضوع علم فقه است، پس مباحث امامت نیز مربوط به علم فقه می‌باشد. ولی چون شیعه با ادله عقلی و نقلی در جای خود اثبات کرده که امامت با نصب الهی است، لذا این نظریه مردود است.^{۴۰}

۲- امامت، یک اصل دینی

بیشتر اندیشمندان امامیه، امامت را از اصول دین دانسته‌اند و بر این باورند که اعتقاد به امامت، لازم است و انکار آن، موجب کفر می‌گردد. شیخ صدوق، انکار امامت را همچون انکار نبوت و توحید می‌داند و می‌گوید: «واجب است معتقد باشد به اینکه منکر امام مانند منکر نبوت است و منکر نبوت مانند منکر توحید است.»^{۴۱}

^{۳۶} - برای نمونه: مراجعه شود به: «دلیل المرشدین الی الحق المبین (سبحانی)، ص ۳۵۷»

^{۳۷} - شرح المواقف، ج ۸، ص ۳۴۴.

^{۳۸} - الارشاد، ص ۲۴۵.

^{۳۹} - الاقتصاد فی الاعتقاد، ص ۲۳۴.

^{۴۰} - چون نقد این دیدگاه از بحث این مقاله خارج است لذا به آن نمی‌پردازیم.

^{۴۱} - الهدایة، ص ۲۷

شیخ مفید (متوفی ۴۱۳) می‌گوید: «امامیه اتفاق دارند بر اینکه هرکس یکی از امامان را انکار کند و آنچه خدا ان را از طاعات واجب کرده، انکار کند، کافر گمراه است و مستحق خلود در آتش است.»^{۴۲}

همچنین فقهاء در باب غسل میت، عامه را در حکم کفار قرار داده‌اند: شیخ مفید می‌گوید: جایز نیست مؤمنین؛ مخالف حق در ولایت را غسل دهد. و جایز نیست نماز بر او بخواند مگر در صورت تقیه که در این صورت او را لعن می‌کند نه دعا. و شیخ طوسی در توضیح کلام او می‌نویسد: «وجه گفتار شیخ مفید این است که مخالف اهل حق کافر است، و واجب است حکم کفار باشد، مگر آنچه با دلیل خارج شده است، پس غسل بر او مانند غسل کفار جایز نیست و نماز بر او مانند نماز بر منافق است. و امت اجماع دارند بر اینکه غسل کافر جایز نیست.»^{۴۳}

سید مرتضی نیز، امامت را همچون نبوت، از کبار اصول دین به شمار آورده است.^{۴۴} ابن نوبختی در «الیاقوت» گفته: «کسیکه نص بر امامت را قبول نکند، نزد همه اصحاب ما کافر است و نزد برخی از اساتید ما فقط فاسق است.» علامه حلی در شرح این فقره می‌نویسد: «مخالف نص، نزد اکثر اصحاب کافر است، چون نص با تواتر از دین محمد (ص)، ثابت است، پس یکی از ضروریات دین است که منکرش کافر است، و برخی از اصحاب ما فقط به فسق او حکم کرده‌اند، و اختلاف در حکم آنها در آخرت کرده‌اند که اکثر قائل به خلود در آتش هستند.»^{۴۵}

از متأخران نیز عده‌ای، امامت را در زمره اصول دین قرار داده‌اند که از جمله می‌توان به مقدس اردبیلی^{۴۶}، سید نور الله تستری^{۴۷}، محقق لاهیجی^{۴۸}، ملا صالح مازندرانی^{۴۹}، صاحب حدائق^{۵۰}، ملا محمد مهدی نراقی^{۵۱}، صاحب جواهر^{۵۲}، شیخ مرتضی انصاری^{۵۳} اشاره کرد. همچنین برخی از علمای معاصر امامیه، نظر فوق را برگزیده‌اند که به عنوان مثال، می‌توان از محمد حسن مظفر^{۵۴}، محمد رضا مظفر^{۵۵}، آیه الله مرعشی^{۵۶} نام برد.^{۵۷}

۴۲ - اوائل المقالات، ص ۴۴

۴۳ - تهذیب الأحکام ج: ۱، ص: ۳۳

۴۴ - رسائل شریف مرتضی، ج ۱، ص ۱۶۵ و ۱۶۶.

۴۵ - سید عمید الدین عبیدلی، إشراق اللاهوت فی نقد شرح الیاقوت، ص ۵۲۶ و ۵۲۷

۴۶ - الحاشیه علی الالهیات، ص ۱۷۸ - ۱۷۹.

۴۷ - احقاق الحق، ج ۲، ص ۳۰۵.

۴۸ - گوهر مراد، ص ۴۶۷.

۴۹ - شرح اصول کافی، ج ۲، ص ۱۵.

۵۰ - الحدائق الناصره، ج ۵، ص ۱۷۵.

۵۱ - انیس الموحدین، ص ۱۳۷.

۵۲ - جواهر الکلام، ج ۶، ص ۵۶.

۵۳ - کتاب الطهاره، ج ۲، ص ۳۵۲.

۵۴ - دلائل الصدق، ج ۲، ص ۱۰.

۵۵ - عقائد الامامیه، ص ۶۵.

۵۶ - احقاق الحق، ج ۲، ص ۴۹۴.

۵۷ - امامت پژوهی (بررسی دیدگاههای امامیه، معتزله و اشاعره)، ص: ۱۰۹

عده‌ای از فقها نیز در احکام فقهی، مثل نماز بر جنازه^{۵۸}؛ ادای زکات و طهارت^{۵۹}؛ مخالفین اهل بیت(ع) را در ردیف غیر مؤمنین قرار داده‌اند.

بررسی و تحلیل اقوال فقهاء

در بررسی اقوال مذکور- باچشم پوشی از ادله‌ای که به آنها تمسک کرده‌اند- باید به چند نکته توجه داشته باشیم، تا منظور این بزرگان به دقت فهمیده شود:

۱- همه این بزرگان، امامت را از اصول دین می‌دانند، ولی همه اینها قائل به کفر فقهی عامه نیستند، بلکه در شرح روایات کفر عامه، تأکید دارند بر اینکه این کفر در مقابل ایمان است نه در مقابل اسلام. برای نمونه: صاحب جواهر می‌گوید: «فلعلّ ما ورد فی الأخبار الكثیره، من تکفیر منکر علی علیه السّلام محمول علی إرادة الکافر فی مقابل الإیمان»^{۶۰}.

شیخ انصاری رحمه الله، با این که امامت را از اصول دین می‌داند، با نسبت دادن کفر به مخالفان، به شدت مخالفت کرده، در پاسخ کسانی که برای اثبات کفر مخالفان، به روایات استناد کرده‌اند، می‌نویسد: «أن المراد بهذا الکفر، المقابل للإیمان الذی هو أخصّ من الإسلام»^{۶۱}.

۲- دین، عبارتی عام‌تر از مذهب است و غالباً منظور از آن اسلام است، وقتی می‌گوییم فلان اعتقاد جزء اصول دین است، لازمه این گفتار این است که حتماً باید بگوییم منکر این اصل خارج از دین اسلام و کافر فقهی است. و اینکه ما بگوییم مثلاً امامت از اصول دین هست ولی منکر آن خارج از دین نیست، بلکه خارج از ایمان است، ظاهراً کلامی متناقض است. فلذا ظاهر کلام این بزرگان که هم اصل دین بودن امامت را پذیرفته‌اند و هم عدم خروج از اسلام را قبول کرده‌اند، قابل قبول نمی‌باشد. - مگر اینکه بگوییم «چون دین حق و اسلام واقعی، تشیع هست لذا وقتی تعبیر می‌آورند به اینکه امامت اصل دین است، منظورشان اصل بودن برای دین واقعی است. اما وقتی می‌گویند منکر امامت خارج از دین نیست؛ منظورشان اسلام در مقابل ایمان است که بر طبق ظاهر مردم حکم می‌کند».

با این بیان هم جمع بین کلمات فقهاء درست می‌شود، هم جمع بین فتاوا و روایات درست می‌شود، هم معلوم می‌گردد که نظر قدمای شیعه و نظر متأخرین شیعه (که می‌گویند امامت از اصول مذهب یا ایمان است) یکسان است و اختلاف در تعبیر است.

^{۵۸} - السرائر ج ۱ ص ۳۵۶.

^{۵۹} - منتهی المطلب (طبع قدیم)، ج ۱ ص ۵۲۲.

^{۶۰} - جواهر الکلام، ج ۶ ص ۶۰.

^{۶۱} - کتاب الطهارة، ج ۲ ص ۳۵۲.

۳- حکم کافر که در احکام شرعی بر مخالفین جاری شده است، احکامی است که در آن ایمان شرط شده نه اسلام؛ لذا مخالفین را در ردیف کفار قرار داده‌اند؛ مثلاً در وجوب غسل میت و تجهیز آن، لازم است میت مؤمن باشد،^{۶۲} یا در ادای زکات لازم است، فقیر مؤمن باشد،- چنانکه علامه در منتهی^{۶۳} و در کلام شیخ مفید و شیخ طوسی در التهذیب اشاره شده است- یا در جواز غیبت عامه، در این موارد و امثال اینها، مخالفین در ردیف کفار قرار می‌گیرند، نه به این خاطر که کافر خارج از اسلام هستند، بلکه به این خاطر که خارج از ایمان هستند. فلذا این کلمات دلالت بر تکفیر فقهی نمی‌کنند.

۳- امامت، به منزله اصل در مذهب

لازمه تلقی امامت به عنوان اصلی از اصول دین، خروج اکثر فرق اسلامی از حوزه اسلام و دین است؛ در حالی که این لازم، پذیرفتنی نیست.^{۶۴} برای حل این معضل، راه حل‌هایی ارائه شده است از جمله:

الف. اصول اسلام و اصول ایمان

برخی دیگر کوشیده‌اند تا با فرق گذاشتن میان اصول اسلام و اصول ایمان، به پاسخ مسأله دست یابند. و گفته‌اند: آنچه ملاک اسلام و کفر است، اصول اسلام است، نه اصول ایمان. بنا براین، چون مخالفان امامت، اصول اسلام را باور دارند، مسلمانند.^{۶۵}

ج. اصول دین و اصول مذهب

برخی گفته‌اند: اصول اعتقادی به دو دسته تقسیم می‌شود؛ اصول دین و اصول مذهب. بنابراین، انکار امامت، انکار اصلی از اصول یک مذهب خاص (شیعه) است و انکار چنین اصلی، موجب کفر نمی‌شود. این راه حلها در حقیقت یک راه حل، با عبارات مختلف است، کسانی هم که امامت را از اصول مذهب انگاشته‌اند، روایاتی را که دال بر کفر مخالفان امامت است، حمل بر کفر مقابل ایمان کرده‌اند، و این، بیانگر آن است که امامت از منظر آنان، از اصول ایمان است. عده‌ای از متفکران معاصر امامیه نیز امامت را از اصول مذهب می‌دانند از جمله: ۱. شیخ محمد حسین کاشف الغطاء^{۶۶}. ۲. علامه امینی^{۶۷}. ۳. شهید مطهری^{۶۸}. ۴. امام خمینی^{۶۹} و..

^{۶۲} - تهذیب الاحکام، ج ۱ ص ۳۳

^{۶۳} - منتهی المطلب، ج ۱ ص ۵۲۲

^{۶۴} - چون ائمه (ع) و اصحاب ایشان، با کسانی که مخالف امامت ایشان بودند، در کنار ایشان زندگی می‌کردند، مثل یک مسلمان رفتار کرده‌اند.

^{۶۵} - تستری، احقاق الحق (تعلیقه)، ج ۲، ص ۲۹۴.

^{۶۶} - اصل الشیعه و اصولها، ص ۱۲۶.

^{۶۷} - الغدیر، ج ۳، ص ۲۱۶.

^{۶۸} - مجموعه آثار، ج ۱، ص ۹۷.

^{۶۹} - کتاب الطهاره، ج ۳، ص ۳۲۳ و ۳۲۷.

بررسی اقوال قائلین به اصل مذهب بودن امامت

چنانکه ملاحظه می‌شود، این بزرگان در حقیقت، امامت را جزء متقوم ایمان می‌دانند، نه جزء متقوم اسلام، و این همان مطلبی است که قدمای شیعه بر آن تأکید دارند. و فرقی بین اقوال معاصرین و قدما در اصل بودن امامت نیست و اختلاف در تعبیر است. ولی مسأله قابل توجه این است که، تعبیر به اصل مذهب بودن، به نوعی تداعی کم اهمیت بودن امامت نسبت به دیگر عقاید را به همراه دارد، در حالیکه در روایات اهل بیت(ع) اعتقاد به امامت رکن توحید و شرط قبولی توحید بیان شده است و بدون اعتقاد به امامت، توحید نیز نجات بخش نیست.^{۷۰} و رسالت پیامبر خدا(ص) بدون ابلاغ امر امامت، انجام نمی‌گیرد.^{۷۱} و لذا به نظر می‌رسد، بهتر است از تعبیر «اصول مذهب» استفاده نکنیم، بلکه از تعبیر «اصل ایمان» بودن بهره ببریم، چنانکه در آیه ۱۴ سوره حجرات به آن اشاره شده است و در روایات متعدد اهل بیت(ع) هم از همین تعبیر استفاده شده است.^{۷۲}

حکم مستضعفین

کسانی از مخالفین امامت که با عناد و دشمنی آن را انکار نمی‌کنند، از نظر حکم شرعی مسلمان هستند، ولی در حکم عقاب اخروی، با گروه اول یکسان نیستند، مخصوصاً کسانی که قدرت دستیابی به حق را ندارند؛ چنانکه در روایات اهل بیت(ع) این مسأله مورد تأکید قرار گرفته است. حضرت علی(ع) در جواب اشعث بن قیس که به آن حضرت اعتراض گفت: «سوگند به خدا اگر حقیقت امر این است که تو می‌گوئی پس تمام امت غیر از تو و غیر از شیعیان تو باید از اهل هلاک و دوزخ باشند!» حضرت فرمودند: «سوگند به خدا ای فرزند قیس همین طور که گفتم حق با من است لکن از امت هلاکت نمی‌شوند مگر دشمنان و مکابران و معاندان و منکران، و اما آن کسانی که تمسک به توحید خدا نموده، و به محمد و اسلام اقرار آورده‌اند، و از ملت اسلام خارج نشدند، و دشمنان و ستمگران را بر علیه ما تحریک ننموده‌اند، و با ما بنای عداوت و دشمنی نگذارده‌اند، لکن در حقانیت خلافت ما شک نموده و اهل خلافت و ولایت را نشناخته‌اند، نه به ولایت ما اقرار نموده و نه به عداوت با ما برخاسته‌اند، این گروه مسلمانان مستضعف‌اند که باید رحمت خدا را درباره آنان امید داشت، و از گناهان آنان ترسید.»^{۷۳}

راهکارهای تقریب

برای رسیدن به تقریب راهکارهایی پیشنهاد می‌شود:

^{۷۰} - مثلاً در حدیث سلسله الذهب.

^{۷۱} - مائده ۶۷

^{۷۲} - الکافی، ج ۲ ص ۲۴

^{۷۳} - کتاب سلیم ص ۱۳۱

۱. شناخت هر مذهب از منابع آن

تصور فرع تصدیق است، و خوب تصور کردن و فهمیدن تنها با مراجعه به مصادر طرف مقابل یا علمای معروف و مورد اعتماد حاصل می‌شود.

از باب مثال: مسأله تحریف قرآن، سجده بر تربت و اعتقاد به بداء در این موضوعاتی که شیعه مورد هجوم قرار گرفته و یا موضوع توسل و استغاثه به ارواح اولیا و تبرک و دیگر موضوعاتی که مورد اختلاف بین وهابیان و دیگر فرقه‌های اسلامی است که اگر به مصادر و منابع یا علمای شیعه و اهل سنت مراجعه شود می‌توان با به دست آوردن آرای آنان به نظر صحیح رسیده و نزاع و خصومت را برطرف نمود.

۲. حسن ظن به دیگری

خداوند متعال می‌فرماید: (یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ) (حجرات: ۱۲)

از رسول خدا (ص) نقل شده که فرمود: **إِيَّاكُمْ وَالظَّنَّ؛ فَإِنَّ الظَّنَّ أَكْذَبُ الحَدِيثِ، وَلَا تَحَسَّسُوا وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا تَنَاجَشُوا وَلَا تَحَاسَدُوا وَلَا تَدَابَرُوا وَلَا تَبَاغَضُوا، وَكُونُوا عِبَادَ اللَّهِ إِخْوَانًا، وَلَا يَحِلُّ لِمُسْلِمٍ أَنْ يَهْجُرَ أَخَاهُ فَوْقَ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ.**^{۷۴}

از گمان بد به دیگری بپرهیزید؛ زیرا گمان بد، بدترین گفتار است، و احساس بد به کسی نداشته باشید و تجسس نکنید، وجست‌وجو نکنید و به یکدیگر حسد نورزید و به همدیگر پشت ننمایید، و بغض همدیگر را در دل نداشته باشید. بنده خدا و برادران یکدیگر باشید، و بر مسلمان جایز نیست با برادرش بیش از سه روز قهر نماید.

آیت الله شهید مطهری می‌فرماید: اسلام وحدت مسلمین را خواسته است. اکنون باید ببینیم که این وحدت مستلزم این است که همه مسلمین از یک مذهب پیروی کنند و فرقه فرقه شدن آنها مانع وحدت آنهاست یا آن چیزی که مانع وحدت است بیشتر سوء تفاهماتی است که با یکدیگر دارند؟ به عقیده ما دومی است...^{۷۵}

۳. عدم حکم به لوازم اعتقادات

یکی از راه‌کارهای تقریب حکم نکردن به لوازم اعتقادات افراد است.

^{۷۴} - اصول کافی، ج ۲، ص ۲۴۴.

^{۷۵} - یادداشت‌های استاد مطهری، ج ۷، ص ۴۱۳.

از باب مثال: اشاعره معتقد به جبرند، مخالفان آنها نباید بگویند که اشاعره اعتقادی بر خلاف قرآن دارند و هرکس که بر خلاف قرآن اعتقاد دارد مخالف قرآن است و مخالف قرآن مخالف خدا و رسول بوده و مخالف آن دو کافر است و کافر باید کشته شود. این لوازم را اشعری قبول ندارد و لذا نمی‌توان او را ملتزم به آن نموده و حکم را بر او مترتب کرد.

همچنین است در مسائلی همچون توسل و استغاثه به ارواح اولیا و ... که مورد اختلاف بین وهابیان و دیگر فرقه‌های اسلامی است.

ابن تیمیه می‌گوید: ... فلان المذهب لیس بمذهب إلا أن یستلزمه صاحب المذهب ...^{۷۶} ... لازمه مذهب جزء عقائد مذهب به حساب نمی‌آید مگر آنکه صاحب آن مذهب ملتزم به آن باشد ...

صحیح آن است که مذهب انسان آن وقتی مذهب اوست که ملتزم به آن باشد ولی اگر آن را انکار کرده و نفی کند انتساب آن به او دروغ بر اوست ...

آنچه از کلام امامان به دست می‌آید اینکه آنان بین لوازم آشکار و ظاهر و لوازم مخفی - در عدم جواز انتساب به افراد - فرق نمی‌گذارند؛ زیرا انسان گاهی از لوازم قریب غافل است، بلکه غالب کلام انسان از لوازم آشکار است که لزومش ثابت می‌باشد. حال اگر نمی‌توان کسی را به لوازم آشکار مؤاخذه کرد پس در لوازم خفی به طریق اولی نمی‌توان انسان را مؤاخذه نمود.^{۷۷}

ع. حکم به ظاهر افراد

از مصادیق رحمت الهی آن است که احکامش را بر یقین مترتب کرده نه بر گمان و وهم؛ یعنی تا یقین بر خلاف نداری حکم به براءت باید کرد و لذا وهابیان نباید به مجرد مواجهه با عقیده‌ای که ظاهر آن با عقاید آنان سازگاری ندارد، حکم به کفر مخالفان خود نمایند.

خداوند متعال می‌فرماید: (وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْفَىٰ إِلَيْكُمُ السَّلَامَ لَسْتَ مُؤْمِنًا) (نساء: ۹۴) به کسی که اظهار صلح و اسلام می‌کند نگویند: مسلمان نیستی.

از امام صادق (ع) نقل شده که فرمود: الإسلامُ هُوَ الظَّاهِرُ الَّذِي عَلَيْهِ النَّاسُ؛ شَهَادَةٌ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ (ص) وَإِقَامَةُ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ وَحَجِّ الْبَيْتِ وَصِيَامِ شَهْرِ رَمَضَانَ.^{۷۸}

^{۷۶} - مجموعه الفتاوی، ج ۵، ص ۳۰۶.

^{۷۷} علی اصغر رضوانی، سلسله مباحث وهابیت شناسی - وهابیت و تقریب مذاهب، ۱ جلد، نشر مشعر - تهران، چاپ: ۱، بهار ۱۳۹۰.

^{۷۸} - اصول کافی، ج ۲، ص ۲۰.

اسلام همان ظاهری است که مردم برآند، یعنی گواهی به وحدانیت خدا و اینکه محمد رسول خداست، و نیز برپا نمودن نماز و پرداخت زکات و قصد خانه خدا و روزه ماه رمضان.

اسلام عبارت است از گواهی به وحدانیت خدا و تصدیق رسول خدا (ص) که به توسط آن خون‌ها محفوظ مانده و بر آن نکاح‌ها وارث‌ها جاری می‌گردد، و اجتماع مردم بر ظاهر آن است.

بخاری به سندش از پیامبر (ص) نقل کرده که فرمود: *امرتُ أَنْ أَقَاتِلُ النَّاسَ حَتَّى يَشْهَدُوا أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ، فَإِذَا فَعَلُوا ذَلِكَ عَصَمُوا مِنِّي دِمَاءَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ إِلَّا بِحَقِّ الْإِسْلَامِ وَحِسَابُهُمْ عَلَى اللَّهِ.*^{۷۹}

من مأمور شده‌ام که با مردم بجنگم تا شهادت به وحدانیت خدا و رسالت محمد داده و نماز به پا داشته و زکات دهند، و چون چنین کردند خون و اموالشان از ناحیه من - به جز به حق اسلام - محفوظ می‌ماند ولی حساب آنان بر خداوند است.

ابن حجر عسقلانی در شرح این حدیث می‌گوید: «وفیه دلیل علی قبول الأعمال الظاهرة والحکم بما يقتضیه الظاهر».^{۸۰}

این حدیث دلیل بر قبول اعمال ظاهر و حکم بر طبق مقتضای ظاهر است.

ب) اسامه می‌گوید: رسول خدا (ص) ما را به جنگی فرستاد و صبح هنگام به منطقه حرقات از قبیله جهنیه وارد شدیم. مردی را دیدم که *لا اله الا الله* گفت، ولی من نیزه‌ام را بر او فرو بردم. این کار در دلم شک و تردید ایجاد

کرد لذا به پیامبر (ص) عرض کردم، حضرت فرمود: آیا او *لا اله الا الله* گفت و تو او را کشتی؟ عرض کردم: ای رسول خدا! او به جهت ترس از اسلحه کلمه توحید را بر زبان جاری ساخت. حضرت فرمود: آیا قلبش را نشکافتی تا علم پیدا کنی که این کلمه را گفته است یا خیر؟ حضرت این کلمه را چندان تکرار کرد که من آرزو کردم که در آن روز از نو اسلام آورم.^{۸۱}

نووی در شرح این حدیث می‌گوید: ومعناه أنك أنما كلفت بالعمل بالظاهر وما ينطق به اللسان، وأما القلب فليس لك طريق إلى معرفة ما فيه، فانكر عليه امتناعه من العمل بما ظهر باللسان...^{۸۲}

معنای حدیث آن است که انسان مکلف به عمل ظاهر و آنچه از زبان فرد خارج می‌شود، می‌باشد و کسی آگاه از آنچه در قلب انسان است نیست، و لذا پیامبر (ص) به جهت امتناع او از عمل به ظاهر کلام انسان، او را انکار کرده است.

^{۷۹} - صحیح بخاری، کتاب الایمان، باب فان تابوا واقاموا الصلاة.

^{۸۰} - فتح الباری، ج ۱، ص ۷۷.

^{۸۱} - صحیح مسلم، کتاب الایمان، باب تحریم قتل الکافر بعد قوله: «لا اله الا الله».

^{۸۲} - شرح نووی بر صحیح مسلم، ج ۲، ص ۱۰۴.

د) مقدار می‌گوید: عرض کردم: ای رسول خدا (ص)! اگر من با یکی از مشرکین زد و خورد کردیم و او دست مرا قطع نماید، و چون به طرف او می‌روم تا قصاص نمایم او کلمه توحید را بر زبان جاری سازد، آیا می‌توانم او را به قتل رسانم یا باید رهایش کنم؟ حضرت فرمود: بلکه باید او را رها کنی.^{۸۳}

در حدیثی رسول خدا (ص) خطاب به علی (ع) کرده و می‌فرماید: ... قَاتِلْهُمْ حَتَّى يَشْهَدُوا أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، فَإِذَا فَعَلُوا ذَلِكَ فَقَدْ مَنَعُوا مِنْكَ دِمَاءَهُمْ.^{۸۴} ... با آنان بجنگ تا شهادت به وحدانیت خدا و رسالت محمد دهند، و چون چنین گفتند از ناحیه تو خونشان محفوظ است.

علمای اهل سنت و حکم به ظاهر

ابن حجر عسقلانی می‌گوید: ... و فی حدیث ابن عباس من الفوائد؛ منها الاقتصار فی الحکم باسلام الکافر اذا اقر بالشهادتین.^{۸۵} ... در حدیث ابن عباس فوائدی است از آن جمله اینکه باید در حکم به اسلام کافر اکتفا بر اقرار به شهادتین نمود.

و) رشید رضا در تفسیر «المنار» می‌گوید: همانا از مهم‌ترین چیزهایی که فرقه‌های اسلامی به آن مبتلا هستند اینکه برخی از آنها بعضی دیگر را نسبت به فسق و کفر می‌دهند، با آنکه هدف هر کدام از آنها رسیدن به حق است با آنچه که از کوشش برای تأیید و اعتقاد به حق و دعوت به آن بذل کرده است. پس مجتهد گرچه خطا کرده معذور است.^{۸۶}

۵. گفت‌وگو در مسائل اختلافی

۶. دوری از خط غلو

شکی نیست که در هر دین و مذهبی افراد غالی وجود داشته است و بر ماست که از آنها دوری کنیم، ولی لازم است که قبل از هر چیز مفهوم غلو و مصادیق آن را به نحو احسن از قرآن و سنت و عقل فراگیریم تا بی‌جهت کسی را به این عنوان متهم نسازیم؛ کاری که وهابیان کنونی آن را انجام می‌دهند.

۷. پرهیز از کلمات حساسیت‌زا و نفرت‌انگیز به یکدیگر

هنگامی که با طرف مخالف روبرو می‌شویم یا کتاب می‌نویسیم باید از کلمات تنفرآمیز و حساسیت‌زا از طرف مقابل پرهیزیم؛ امثال: اطلاق کلمه رافضی به شیعه و ناصبی به سنی، و اطلاق کافر و مشرک از سوی وهابیان به دیگر فرقه‌های اسلامی.

^{۸۳} - صحیح بخاری، کتاب مغازی؛ فتح الباری، ج ۷، ص ۳۲۱؛ صحیح مسلم، رقم ح ۱۶۷۸.

^{۸۴} - صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۸۷۱.

^{۸۵} - فتح الباری، ج ۱۳، ص ۳۶۷.

^{۸۶} - تفسیر المنار، ج ۷، ص ۱۴۱ ...

خداوند متعال می‌فرماید: (وَلَا تَنَابَزُوا بِالْأَلْقَابِ)؛ «با القاب زشت و ناپسند یکدیگر را یاد نکنید». (حجرات: ۱۱)

محمد بن سنان می‌گوید: مفضل بن عمر بعد از آن که از ابن ابی العوجاء، کلامی را در ردّ خالق و صانع شنید به او گفت: ای دشمن خدا! در دین خدا الحاد می‌ورزی و منکر خدا می‌شوی؟ ... ابن ابی العوجاء به مفضل گفت: ای مرد! اگر اهل گفت‌وگویی با هم سخن خواهیم گفت، اگر دلیل به نفع تو بود از تو پیروی می‌کنم و اگر اهل گفت‌وگو نیستی حرفی با تو نیست. اگر تو از یاران جعفر بن محمد صادق هستی بدان که وی با ما چنین سخن نمی‌گوید و با چنین دلیل‌هایی گفت‌وگو نمی‌کند و از زبان ما بیشتر از آنچه شنیده‌ای، شنیده است و هیچ‌گاه در گفت‌وگو با ما ناسزا نمی‌گوید و در پاسخ ما حق‌کشی نمی‌کند. وی فردی حلیم، باوقار، خردمند و استوار است؛ هیچ‌گاه نادانی، شتابزدگی و بی‌باکی بر وی عارض نمی‌شود. سخن ما را می‌شنود و به ما توجه می‌کند و از دلیل‌های ما هر چه که داریم آگاه می‌شود، به گونه‌ای که فکر می‌کنیم راه را بر وی بسته‌ایم، آن‌گاه با سخنی ساده و کلامی کوتاه، استدلال ما را از بین می‌برد و دلیل خود را اثبات می‌کند و عذر ما را قطع می‌کند و نمی‌توانیم در جوابش پاسخی بدهیم. اگر تو از یاران وی هستی مثل وی با ما گفت‌وگو کن.

۸. پرهیز از ناسزا گفتن به مقدسات طرف مقابل

از راه‌کارهای تقریب بین ادیان و مذاهب پرهیز از ناسزا گفتن و دشنام دادن به مقدسات طرف مقابل است؛ زیرا او نیز تحریک‌شده و به مقدسات ما اهانت می‌کند. خداوند متعال می‌فرماید: (وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ) (انعام: ۱۰۸)

۹. رعایت اخلاق اسلامی نسبت به یکدیگر

معاویه بن وهب می‌گوید: به امام صادق (ع) عرض کردم: چگونه بر ما سزاوار است تا بین خود و قوم خود و کسانی که از اهل سنت با آنها معاشرت داریم از کسانی که بر ولایت شما همانند ما نیستند رفتار نماییم؟ حضرت فرمود: نظر به امامان خود کنید، کسانی که به آنها اقتدا می‌نمایید، هرکاری که آنان کردند شما نیز چنین کنید، به خدا سوگند که امامان شما مریضان آنها را عیادت کرده و در تشییع جنازه‌شان حاضر می‌شوند و به نفع و ضرر آنها گواهی داده و امانت را به آنها باز می‌گردانند.^{۸۷}

۱۰. ملاقات و گفت‌وگو

در حاشیه «الدرالکامنه» ابن حجر عسقلانی آمده است: همانا ابن مطهر [علامه حلی] در اواخر عمرش حج به جای آورد ... بعد از اتمام حج او و ابن تیمیه با یکدیگر اجتماع کرده و با هم مذاکره نمودند. ابن تیمیه از کلام او به تعجب آمد و به او گفت:

^{۸۷} - کافی، ج ۲، ص ۶۳۶

تو کیستی ای مرد؟ او گفت: من همان کسی هستم که او را ابن المنجس نامیده‌ای در آن هنگام بود که بین آن دو انس و گشاده‌رویی حاصل شد.^{۸۸}

۱۱. علم نسبت به اصطلاحات یکدیگر

هر طایفه و مذهبی اصطلاح مخصوص به خود در باب عقیده و شریعت دارد که باید قبل از قضاوت کردن درباره آن مذهب از آن اصطلاحات اطلاع کافی و لازم حاصل نمود و گرنه منجر به تکفیر و تفسیق بدون دلیل یکدیگر خواهیم شد.

^{۸۸} - الدر الكامنة، ج ۲، ص ۷۱ - ۷۲.